

# اکنه‌های روی ماه



نویسنده: سامان نخئی دلفارد



به نام خداوند بخشنده مهربان



# اکنه‌های روی ماه

تالیف:

سامان نخئی دلفارد



انتشارات موجک (ناشر دانشگاهی)



سرشناسه: نخعی دلفارد، سامان، ۱۳۷۲-

عنوان و نام پدیدآور: اکنه‌های روی ماه/ تالیف سامان نخعی دلفارد.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات موجک، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۸۷ص.

شابک: ۵-۵۸۲-۹۹۴-۶۰۰-۹۷۸، ۱۳۳۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان دیگر: اکنه‌های روی ماه: «قسمت دوم داستان، اگر وقت داشتم زندگی می‌کردم».

عنوان دیگر: اکنه‌های روی ماه: «قسمت دوم داستان، اگر وقت داشتم زندگی می‌کردم».

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction -- 20th century

رده بندی کنگره: PIR۸۳۶۲

رده بندی دیویی: ۸۳۷/۳۰۸

شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۸۹۹۸۱

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

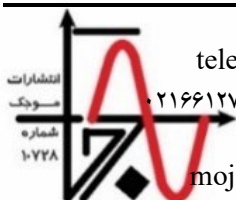
انتشارات موجک (ناشر دانشگاهی)

واتساپ: ۰۹۳۶۳۰۳۱۲۵۸ کانال: telegram.me/mojak1

تلفن مرکز پخش: ۰۲۶۳۲۷۰۵۳۱۸ - ۰۲۶۳۲۷۰۲۶۵۹ - ۰۲۱۶۶۱۲۷۵۹۳

ایمیل: mojakpublication@yahoo.com

سایت: www.mojak.ir اینستاگرام: mojakpublication



عنوان: اکنه‌های روی ماه «قسمت دوم داستان، اگر وقت داشتم زندگی می‌کردم»

تالیف: سامان نخعی دلفارد

مشخصات ظاهری: ۸۷ صفحه، قطع رقعی

چاپ اول: بهار ۱۴۰۲، تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۳۳۰۰۰۰ ریال، شابک: ۵-۵۸۲-۹۹۴-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات موجک محفوظ است. هیچ شخص حقیقی و حقوقی حق چاپ و تکثیر این اثر را به هر شکل و صورت اعم از فتوکپی، چاپ کتاب و ... را ندارد. متخلفین به موجب بند ۵ ماده قانون حمایت از ناشرین تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

به محمد سکننا به یاد روزهای بی فروغ





## «قسمت دوم داستان، اگر وقت داشتیم زندگی می کردم»

ده قرن پس از مرگ سارا

ماه دیگر آرزو نبود تا رویاهایمان قد کشیده بود اما رویاها حد و مرز داشتند یک تار عنکبوت بالای سرمان و می گفت سریع تر زمین را ترک کنید برای کسانی که خوابیده بودند و من بیدار بودم و همیشه به زمین فکر می کردم به غباری که از زمین بلند می شد نه بگویم که مراتع یا اقیانوس ها وجود نداشتند برعکس هیچ کس انعکاس را نمی فهمید همانگونه که من جذر و مد را نمی فهمیدم روز که می شد تصور می کردم که زمان رفتن است ماه اقیانوس را می کشید و لالایی جستجو کردن سر می داد تا در بازار به سوی سرنوشتم بروم قصه ای نه چندان خواندنی نانوشته و ناشناس بودم هیچ اهمیتی هم نداشت سیبی غلط خورد اگر از کوهستان بود باید حواسم جمع می شد مثل سنگ ریزه ها ولی سیب فقط از دست یک انسان حواس پرت غلط می خورد که ناگهان تمام دلمشغولی خود را فراموش می کند و معلوم نیست به کجا کشیده می شود و چیزهایی که زمانی فراموش کرده بود را مثل کنجکاوای به خاطر می آورد اما دوباره بر می گردد و خودش را مرتب می کند او برگشت ولی حواس مرا به خودش پرت کرد اصلا نمی دانم که چه عالمی را سیر کرد ولی در نگاهم جذاب به نظر می رسید صدای رعد و برق آمد از اینکه می شنیدمش خوشحال بودم از اینکه دلشوره ی باران را نداشتم ولی این فقط یک حواس پرتی ساده بود و دوباره نگاهم در چشم هایش خیره شد نگاهش



ماه دیگر آرزو نبود تا رویاهایمان قد کشیده بود اما رویاها حد و مرز داشتند یک تار عنکبوت بالای سرمان و می گفت سریع تر زمین را ترک کنید برای کسانی که خوابیده بودند و من بیدار بودم و همیشه به زمین فکر می کردم به غباری که از زمین بلند می شد نه بگویم که مراتع یا اقیانوس ها وجود نداشتند برعکس هیچ کس انعکاس را نمی فهمید همانگونه که من جذر و مد را نمی فهمیدم روز که می شد تصور می کردم ...

